

# خدا انسان مدرنیته

قوانین اسلام است. حاکمان، نه تنها در برابر خداوند بلکه در برابر مردم نیز باید جوابگو باشند و همانگونه که اختیارات حاکم دینی، محترم است، حقوق مردم نیز مقدس است. چنانچه می‌بینید متفکران مسلمان با سنت مسیحی، با مدرنیسم و با سمت مدرنیسم، برخورد انتقادی دارند و نه متعصبانه چشم بر روی واقعیت می‌بندند و نه منفعلانه در برابر مفاهیم و سنت‌های غرب، تسلیم می‌شوند و این، تفسیر همان جمله‌ای بود که در ابتدای عرائضم گفتم که ما به مدرنیسم غرب، پاسخ آری و نه می‌دهیم نه پاسخ آری یا نه.

منبع: [www.aviny.com](http://www.aviny.com)

گفتاری از حسن رحیم پور ازغدی

گفته شده است که در مدرنیته، جای انسان و خدا، عوض شده است، ذهن انسان، تمایلات انسان و منافع او اصالت یافته و هر آنچه او را محدود کند (اعم از اخلاق، حقیقت و تکلیف) در مرتبه دوم قرار می‌گیرد و اومانیزم، فردگرایی، آزادی، دمکراسی، لیبرالیزم و سکولاریزم، همه بر همین اساس، پای گرفته‌اند.

در اسلام، انسان، نه دشمن خدا و نه رقیب اوست. اسلام می‌خواهد که انسان، خلیفه خدا باشد. می‌خواهد آحاد بشریت، به چنان رشد عقلی و اخلاقی برسند که هیچ خونی در زمین ریخته نشود، هیچ حقی پایمال نگردد، هیچ انسان گرسنه و بی‌پناه و تحقیر شده‌ای نباشد و نفسانیت، چنان مقهور اراده انسان باشد که فرشتگان الهی در برابر او سجده کنند. اسلام، انسان را دارای کرامت، قدرت انتخاب، مسلط بر خویش و بر جهان، عاقل، مسؤولیت‌پذیر و ارزش‌گرا می‌خواهد، به انسان خوشبین است و همه بشریت را دارای فطرت پاک و اصالتاً خیرخواه می‌داند و همه تکالیف دینی که نازل کرده برای حراست از فطرت، عقل و کرامت انسانهاست. در اسلام، حقوق را از تکلیف، واقعیت را از ارزش، دنیا را از آخرت، معاد را از معاش، اخلاق را از اقتصاد، تقوی را از سیاست و دین را از دولت، نمی‌توان تفکیک کرد.

این تفکیک‌ها بمنزله مثله کردن انسان و متلاشی کردن دین است. کرامت انسان، در عشق و رزی به خدا و اطاعت از اوست، رشد حقیقی بدون شناخت خدا و راضی کردن او و حرکت به سوی او محال است. همه ارزشهای دیگر، ارزشهای واسطه، مقید و مشروط اند. آزادی، عقلانیت، دنیا، آخرت، حق، تکلیف، فرد، جامعه، جنگ، صلح، حکومت، شکست و پیروزی، ثروت و فقر، همه و همه اگر در مسیر عدالت و معنویت باشند با ارزش است. عدالت و معنویت نیز از آن جهت که گام‌هایی در راه خدا، محبت به خدا و نزدیک شدن به اوست، ارزش دارند ولی ارزش ذاتی و حقیقی، همان

یک ارزش مطلق که اساساً کلیه عقلیات، اخلاقیات و ارزش‌ها را اموری "مابعد دمکراسی" و تابع قرارداد و آراء عمومی بدانیم و هیچ اصول فوق دمکراسی را در باب ایمان، اخلاق و عقل نپذیریم، با اسلام، سازگار نیست زیرا همواره در خطر نقض ارکان دین خواهیم بود. بسیاری مفاهیم عقلی، اخلاقی و دینی، امور فوق دمکراسی هستند و حتی مشروعیت خود دمکراسی را باید به آن مفاهیم، مستند کرد. ما دمکراسی را تنها در چارچوب آن مفاهیم دینی، عقلی و اخلاقی می‌پذیریم. بعلاوه که پشت پرده دمکراسی غربی، غالباً الیگارش‌های سرمایه‌داری، حکومت می‌کنند و افکار عمومی، آلت دست سرمایه‌داران و رسانه‌ها خواهند بود. به چنین دمکراسی، دهها اشکال دینی، منطقی، اخلاقی وارد است. دمکراسی لیبرال نیز، به دلیل چنین کارکردهایی مورد قبول ما مسلمانان نیست زیرا لیبرالیزم علیرغم نکات مثبتی که نسبت به دیکتاتوری و توتالیتاریزم دارد، خود نیز نقاط ضعف بزرگی دارد به خصوص اگر منادیان دمکراسی لیبرال، کسانی چون جرج بوش باشند که با روش هیتلری، می‌خواهند ارزشهای دمکراتیک را جهانی کنند.

اسلام با استبداد فردی یا حزبی نیز مخالف است و حقوق مردم را قابل سلب، حتی با توجیه دینی، نمی‌داند و دیکتاتور را سمبل شیطان در روی زمین می‌داند. اما دمکراسی و مردم‌سالاری به عنوان روشی در خدمت ارزش‌های اسلامی، البته مورد قبول و عمل ماست. جمهوری اسلامی، تجربه یک جمهوریت در چارچوب دین و تجربه جدیدی در جهان امروز است. کلیه مسؤولین حکومت اسلامی و رهبری، در انتخابات دو مرحله‌ای یا یک مرحله‌ای، با آراء مردم انتخاب می‌شوند و انتخابات ایران غالباً بالاترین رکورد مشارکت مردم و دمکراسی در جهان است. حکومت اسلامی باید با اتکای به آراء مردم، در جهت پیشرفت و تکامل علمی و عملی و اخلاقی جامعه و اجرای عدالت اسلامی و گسترش اخلاق، بکوشد. نمایندگان مردم، قانونگذاری می‌کنند اما قوانین در چارچوب

زمانی و مکانی، طراحی نشده است. زندگی روستایی و شهری، جامعه آفریقایی یا آمریکایی حتماً اقتضائات متفاوتی دارند. اما زندگی دینی در هر دو شرایط، ممکن است و در هر یک نیز آفات و موانعی دارد. تکنولوژی اگر تنها به سرعت زندگی و غفلت بشر بیفزاید، اگر در راه سلاح‌های کشتار جمعی و نشر فحشا و خشونت بکار رود و بشر را غرق در نفسانیت و لذت و خودخواهی کند، مورد استفاده غیرانسانی قرار گرفته است و همه ما سرعت گرفته‌ایم بی‌آنکه بدانیم چرا و به کدام سو؟! اما همین تکنولوژی در راه گسترش عدالت و اخلاق و تأمین هرچه بیشتر حقوق ملت‌ها و مبارزه با فقر و تبعیض و جهل نیز بکار افتادنی است و شهری شدن جامعه و پیچیده‌تر شدن تکنولوژی، درست مثل زندگی ساده روستایی، دو وجهی است. اگر نسبت دین با دنیا معلوم شد، نسبت دین با تکنولوژی نیز روشن می‌شود.

تقسیم کار و تفکیک نهادهای اجتماعی نیز از توابع عقل ابزاری است و محکوم به همان احکام می‌باشد اما اگر به مفهوم تفکیک ابعاد انسان از یکدیگر باشد - چون تفکیک دین از حکومت و تفکیک اخلاق از اقتصاد و حق از تکلیف - ملحق به سکولاریزم و مشمول همان حکم است.

دنیاگرایی، به مفهوم مشروعیت لذت و شادی‌های جسمانی و روانی در دنیا و اداء سهم بدن و غرائز دنیوی اعم از غذا، شهوت و تفریحات سالم، مفهومی اسلامی است و اسلام، رهبانیت و دنیاگرایی را منع و هیچیک از غرائز انسانی را تابو، حرام ندانسته و دستور سرکوب شهوات را نداده بلکه طرفدار تعدیل و مهار غرائز است اما دنیاگرایی به مفهوم فراموشی آخرت و دلبستن به شهوات را شدیداً نهی کرده و دعوت به زهد و تقوی کرده است.

دمکراسی نیز مقید به دین می‌شود، از دمکراسی، دهها تعریف متفاوت شده و ده الی پانزده مدل اجرایی برای آن ذکر شده که با یکدیگر نیز متناقض‌اند. دمکراسی به عنوان

مسلمانان به علم، تکنولوژی، سیاست، اقتصاد، حکومت، جهاد، صلح، عقل ابزاری، توسعه، آبادی دنیا، آزادی و حقوق بشر، اعتقاد دارند اما همه را برای همان هدف نهائی می‌خواهند. ما معتقدیم روزی که عاقبت مهدی "عج" (فرزند پیامبر اسلام) و عیسی بن مریم (ع) بازگردند و قدس همان هدف نهائی می‌خواهند.

معرفت به خدا و محبت او و اطاعت اوست. مسلمانان به علم، تکنولوژی، سیاست، اقتصاد، حکومت، جهاد، صلح، عقل ابزاری، توسعه، آبادی دنیا، آزادی و حقوق بشر، اعتقاد دارند اما همه را برای همان هدف نهائی می‌خواهند. ما معتقدیم روزی که

عیسی بن مریم (ع) بازگردند و قدس به دست مسیح، آزاد شود، سراسر جهان را چنین عقلانیت، محبت و عدالتی فراخواهد گرفت ولی تا آن روز، ما نیز موظفیم در راه گسترش توحید و عدالت، گسترش عقلانیت و محبت، تلاش و مبارزه کنیم.

ما با دین دنیوی، دین سیاسی، دین دولتی و دینی که ابزار دست صاحبان قدرت و ثروت شود و نیز براساس ریاکاری و خشونت، تحمیل شود، مخالفیم. ولی معتقدیم که دین، به مقداری مناسک عبادی شخصی، محدود نمی‌شود و باید قدرت و ثروت را در برابر حقیقت، اخلاق و عدالت، خاضع کرد و سیاست و حکومت را دینی کرد. وجدان فردی، اخلاق شخصی و تجربه معنوی درونی و ایمان قلبی، جزء ارکان اسلام است اما همه اسلام، منحصر در امور فردی و عبادی نیست بلکه قوانین سیاسی، اقتصادی و قضائی اسلام نیز که برای گسترش اخلاق و عدالت در سطح اجتماعی و حکومتی آمده‌اند، به همان اندازه، مقدس و لازم‌الاجراءند. زیرا نمی‌توان با اقتصاد فاسد و حکومت غیرعادلانه، به اخلاق سالم اجتماعی رسید.

اسلام، به تقسیم کار و تخصصی شدن امور و عقلانیت ابزاری، معتقد است و کسانی را که بدون تخصص و کارشناسی، وارد مدیریت‌های صنعتی، کشاورزی و دولتی شوند،

حتی اگر اخلاقاً افراد خوبی باشند، خائن به جامعه اسلامی، می‌داند. عقل ابزاری، بسیار مهم است زیرا در سرنوشت و حقوق و فقر و رفاه و استقلال و رشد ملی جوامع بشری تأثیر می‌گذارد. اما اسلام، عقل ابزاری را در ادامه عقل توحیدی و عقل اخلاقی یعنی در چارچوب توحید، عدالت و اخلاق، به رسمیت می‌شناسد و نه مستقل از آنها و در تعارض با آنها. اسلام، به تمدن عقلانی، عقل ابزاری یا عقل معاش، تقسیم کار، تکنولوژی، آبادی زمین، پیشرفت مدنی و اقتصادی تشویق می‌کند اما در امتداد عقل معاد، فضائل اخلاقی و عدالت دینی.

اگر توحید، معاد و عدالت، فراموش نشود، شهوت پرستی حاکم نشود و آخرت، از یاد نرود. لذا متعادل دنیوی، کسب ثروت و قدرت و رفاه و دانش، همه در خدمت به بشریت - نه در راه ترویج سکس و خشونت و سلاح‌های شیمیایی و اتمی و میکروبی و مواد مخدر و نظام طبقاتی سرمایه‌داری - خواهد بود و حتی می‌تواند "عبادت" محسوب شود.

اگر مسیحیت، بودیزم و سایر ادیان با سکولاریزم، قابل جمع باشد، اسلام، بی‌شک با

سکولاریزم، ناسازگار است چون تفکیک مادی - معنوی و قدسی - عرفی، یک تفکیک غیراسلامی است. نان که برای روشنفکران، یک "فانتزی" و برای فقرا، "زندگی" و برای اقتصاد دانان، یک "کالا" است، در اسلام، نمی‌تواند از اخلاق و ارزش‌ها جدا باشد. اسلام، راه رشد انسان را عمل به تکلیف الهی می‌داند

اگر مسیحیت، بودیزم و سایر ادیان با سکولاریزم، قابل جمع باشد، اسلام، بی‌شک با سکولاریزم، ناسازگار است چون تفکیک مادی - معنوی و قدسی - عرفی، یک تفکیک غیراسلامی است.

و اگر به مفهوم اکتفا به عقل و نفی وحی الهی است، با اسلام، ناسازگار است. عقل ابزاری، اگر به مفهوم مهندسی عقلانی و مدیریت صحیح زندگی و جامعه به منظور

پیشرفت و حل مشکلات معیشتی و تدبیر و محاسبه "هزینه - فایده" است، ایده‌ای اسلامی است ولی اگر به مفهوم دنیازدگی و اکتفا به ترقی مادی و نفی عقلانیت در مقام خداپرستی و اخلاق و معاد باشد، غیراسلامی است.

فردگرائی، به مفهوم حفظ هویت و شخصیت فردی، آزادی انتخاب،

احترام به درک فردی و شکوفایی و خلاقیت "فرد"، مفهومی اسلامی است و فردگرایی به مفهوم خودمحوری، لذت پرستی، تجربه محوری، بی‌نیازی از وحی، بی‌اعتنایی به جامعه و حقوق دیگران یعنی اندوید و آلایزم لیبرال - سرمایه‌داری، مفهومی غیراسلامی است.

تکنولوژی و شهرنشینی، هیچ منافات ذاتی با هیچ یک از اصول عقیدتی و اخلاقی اسلام ندارند. اسلام، عقائد، اخلاق و حقوق و تکالیفی را برای انسان، رقم زده که هر جامعه‌ای اعم از جامعه قبیله‌ای، روستایی و شهری، و مناسبات کشاورزی، صنعتی و فراصنعتی را می‌تواند پوشش دهد، زیرا ثابتات اسلام به ابعاد ثابت انسان مربوط است و برای شرایط متغیر زندگی نیز احکام متغیر و اجتهادی و حق تجدید نظر برای هر جامعه‌ای مقرر کرده است. البته بی‌شک، اجرای اسلام در هزار سال قبل و امروز و نیز اجرای اسلام در کانادا یا پاکستان حتماً متفاوت است و یک قالب کلیشه‌ای ثابت بدون توجه به شرایط

اومانیزم، اگر نفی خدا و آخرت و دعوت به انسان پرستی و دنیازدگی است، با اسلام، منافات دارد و اگر به مفهوم کرامت انسان و حق انتخاب و حقوق و حرمت اوست، جزو مطالبات اسلام است.

اندیشید. مالکیت شخصی، محترم است اما پول پرستی و اسراف، حرام است زیرا باعث ندیده گرفتن حقوق دیگران و نیز فراموش کردن آخرت می‌شود.

انسانیت انسان در انکار خدا و اخلاق و شریعت آسمانی نیست و عزت انسان در بندگی خداست. بنابراین او مانیزم الحادی، راه به خطا می‌رود. البته انسان را به نام دین، نباید تحقیر کرد. پیامبر اسلام (ص)، حرمت یک انسان را از حرمت کعبه، بالاتر دانست و اهانت و خشونت علیه انسان‌ها را در حد شرک، خطرناک خوانده است. حتی شکنجه حیوانات را باعث جهنم دانست و قرآن کریم، قتل یک انسان را با قتل همه بشریت، مساوی و گناه کبیره می‌داند و سیر کردن گرسنگان، کمک به انسان‌ها، احسان به همسایگان، محبت به زنان و کودکان، کمک به اسیران، حمایت از بیماران و از پا افتادگان، آموزش علم به جاهلان و هدایت گمراهان را بالاترین عبادات اسلامی می‌داند. سکولاریزم، اگر برای رفع موانع پیشرفت علم و تمدن و رفع خشونت‌های فرقه‌ای و مبارزه با سوء استفاده از دین به سراغ مسیحیت آمده است و خود مسیحیت، راه دین را از دولت و سیاست، جدا می‌داند و به دنبال تشکیل دولت دینی نبوده است، اما اسلام، یک دین فردی و عبادی و اخلاقی و در عین حال، یک دین اجتماعی، سیاسی و حکومت ساز نیز هست و نه مانع پیشرفت علم و تمدن و نه معتقد به خشونت‌های فرقه‌ای است و راه مبارزه با سوء استفاده از دین، تعطیل کردن دین و اخراج آن از صحنه زندگی نیست چنانچه از علم و آزادی و تکنولوژی هم سوء استفاده می‌شود ولی ما ضرورت تعطیلی علم و آزادی را از آن، نتیجه نمی‌گیریم.

اومانیزم، اگر نفی خدا و آخرت و دعوت به انسان پرستی و دنیازدگی است، با اسلام، منافات دارد و اگر به مفهوم کرامت انسان و حق انتخاب و حقوق و حرمت اوست، جزو مطالبات اسلام است.

عقلانیت، اگر به مفهوم احترام به عقل و معتبر دانستن آن است، با اسلام، سازگار است

اما بدون تأمین حقوق مادی و معنوی انسان، از او تکلیف نمی‌خواهد. بنابراین "حقوق بشر"، در اسلام، یک امر عرفی و زمینی نیست بلکه امری مقدس و ارزشی است. البته با فهرست حقوق بشری که لیبرالیست‌ها و سکولاریست‌ها تعریف کرده‌اند، در مواردی اختلاف نظر داریم و مواردی چون همجنس بازی و سقط جنین و بمباران هسته‌ای سایر ملت‌ها به نام

فهرست حقوق بشر، تابع چگونگی تعریف بشر است. اگر تعریف حیوانی و مادی از بشر، ارائه دادید، حقوق حیوانی نیز برای او قائل شده و هر تکلیف الهی و اخلاقی را نوعی تجاوز به حقوق بشر خواهید انگاشت. اما با تعریف الهی از بشر، حقوق مادی بشر نیز مقدس می‌شود.

دمکراسی را جزو حقوق بشر نمی‌دانیم زیرا فهرست حقوق بشر، تابع چگونگی تعریف بشر است. اگر تعریف حیوانی و مادی از بشر ارائه دادید، حقوق حیوانی نیز برای او قائل شده و هر تکلیف الهی و اخلاقی را نوعی تجاوز به حقوق بشر خواهید انگاشت. اما با تعریف الهی از بشر، حقوق مادی بشر نیز مقدس می‌شود و در راه احقاق این حقوق، اعم از حقوق سیاسی، اقتصادی، خانوادگی، بهداشتی و رفاهی و حقوق علمی و فرهنگی و حق رشد و آزادی بیان و اندیشه، تلاش می‌کنید و این تلاش، یک تلاش مقدس دینی و جهاد در راه خداست. عرفان اسلامی، عرفان محدود در خلوت نیست بلکه پس از خلوت و اشک و انس با خدا و عشق ورزی با او، باید برای خدمت به خدا به عرصه سیاست و جامعه و تعلیم و تربیت آمد و در راه گسترش معرفت، اخلاق و احکام خدا و در راه تربیت و رشد و نجات بشریت و اجرای عدالت کوشید و با قیصر و فرعون‌های تاریخ، جهاد کرد و حتی شهید شد.

اسلام، حق... را در نقطه مقابل حق‌الناس نمی‌داند بلکه حق‌الناس را فرزند و نتیجه حق‌آ... و این دو را غیرقابل تفکیک می‌بیند. بشر، به صرف بشر بودن، حقوقی فطری و الهی دارد و حقوق بشر و تکالیف او را خداوند مقرر کرده است و در مورد حقوق و وظایف جزئی و متغیر که در شرایط تاریخی، تابع تحولات است باید با عقل، اجتهاد و نواندیشی کرد. اما حقوق بشر، امری خدائی است. عدالت، مستقل از دین، به قضاوت عقل، خوب و ارزشمند است اما مصادیق عدالت، در تلاش هماهنگ عقل و وحی، کشف می‌شود. حقوق بشر، قابل سلب از او نیست و نه با قرارداد، می‌آید و نه با قرارداد، می‌رود. در عین حال، بشر صرفاً با حقوق خود به کمال نمی‌رسد بلکه باید به تکالیف خود در برابر خدا و مردم نیز عمل کند و اگر به تأمین حقوق خود - آن هم حقوق مادی - اکتفا کند و نسبت به تکالیف خود و نیز حقوق معنوی، بی‌اعتنا بماند تفاوتی با حیوانات ندارد بلکه از حیوانات نیز پست‌تر است زیرا حیوانات نیز حقوق دارند اما تکلیف ندارند.

برای رشد معنوی انسان، هم رشد عقلانیت بشر و هم اجرای عدالت و تأمین حقوق بشر، الزامی است و لذا قرآن از وظایف پیامبران، علاوه بر تهذیب نفس بشر، از تعلیم حکمت و اجرای قسط و عدالت نیز نام می‌برد و پیامبر اکرم (ص) به همین علت، حکومت اسلامی تشکیل داد. پیام اصلی او محبت، صلح، اخلاق، توحید و عدالت بود ولی وقتی صاحبان زر و زور و تزویر به جنگ او آمدند تا این اصول را حذف کنند، پیامبر (ص) در دفاع از انسان و اسلام، تن به جهاد نیز داد و جهاد و شهادت برای دفاع از صلح و اخلاق و عدالت، واجب شده است. اخلاق نیز در اسلام در مسیر رشد انسان، معنی می‌دهد و ریاضت‌های غلط از قبیل صدمه زدن به خود یا دیگران، خودکشی یا قتل دیگران، ظلم‌پذیری و تحقیر شدن، تعطیل فکر و تلاش و وظایف اجتماعی، تحریم هرگونه لذت زندگی و لبخند، ریاضت‌های اسلامی نیستند.

چنانچه اباحی‌گری و لذت‌پرستی و دنیاپرستی را نیز اسلام، عین حیوانیت و باعث دوری

از خدا می‌داند. اخلاق اسلامی، رعایت تعادل در زندگی و حضور در همه صحنه‌ها بدون دلبستگی به دنیا است. از حیث عقلانیت و نظم و تلاش زندگی، به گونه‌ای باش که گویی تا ابد در دنیا هستی و از حیث دل‌ن بستن به دنیا و وارستگی و تقوی و عشق به آخرت، به گونه‌ای باش که گویی همین فردا خواهی مُرد. اسلام می‌خواهد که دنیا و آخرت، هر دو را جدی بگیریم و البته دنیا، مزرعه آخرت است ولی هدف، آخرت است.

آخرت خوب، با دنیای سراسر ذلت، جهل، تحقیر، ستم و دروغ و خشونت، تأمین نمی‌شود و "من لا معاش له لا معاد له". اما دنیا نباید هدف باشد و تراکم زور و تکاثر ثروت نباید هدف‌گیری شود. باید تولید ثروت و قدرت کرد اما نباید تنها خود مصرف کرد بلکه ثروت و قدرت را در راه خدمت به محرومین و اجرای عدالت و اخلاق و گسترش توحید، بکار انداخت. البته گرایش‌ات نومی‌نالیستی و حسن‌گرایان که ریشه عقلی همه ارزش‌ها را نفی کرده و اساساً منکر مفاهیم کلی و عقلی‌اند، حتماً قادر به درک این مفاهیم نیستند اما اسلام، اساس ارزش‌ها را نسبی یا قراردادی نمی‌داند گرچه تحولات جزئی و فرعی و صوری در باب ارزش‌ها در شرایط گوناگون را می‌پذیرد. ارزش‌های اخلاقی، مقولات صرفاً ذهنی و ساختگی نیستند بلکه درک ذهنی ضرورت‌هایی‌اند که در واقعیت خارجی، ریشه عینی و حقیقی دارند و در رأس همه ارزش‌ها، راز اصلی تکامل فرد و جامعه یعنی توحید است. توحید صرفاً یک تئوری ذهنی نیست بلکه لوازم عملی مهمی در ساحت فرد و جامعه دارد. اجرای عدالت اجتماعی، یکی از لوازم توحید است زیرا خدای عادل، راضی به ظلم و تبعیض در جامعه بشری نیست پس فرد متدین که باید در حوزه رفتار شخصی خود، عادل باشد و به کسی ظلم و خشونت نکند باید به جامعه دینی و حکومت دینی و عدالت اجتماعی نیز بیندیشد. علاوه بر اصلاح خود باید به اصلاح جامعه و امر به معروف و نهی از منکر و به حقوق دیگران و رشد آنان نیز